

## عنصر توجیه در معرفت‌شناسی معاصر

سیدسعید روحانی\*

### چکیده:

در تعریف معرفت گزاره‌ای می‌گویند: «معرفت باور صادق موجه است» و هر یک از سه جزء باور، صادق و موجه از شروط لازم و کافی در تحقق معرفت به شمار می‌روند. اشکالات بسیاری بر این تعریف سه‌جزیی وارد شده است که برخی از ناحیه عنصر توجیه می‌باشد. در این مقاله برخی از مهم‌ترین ابهامها از ناحیه عنصر توجیه بررسی و به نظریه‌های درون‌گرا و برون‌گرا به عنوان نظریه‌هایی در خصوص موجه‌سازی، اشاره می‌شود. واژگان کلیدی: توجیه، نظریه‌های موجه‌سازی، نظریه‌های درون‌گرا، نظریه‌های برون‌گرا، توجیه معرفتی، نظریه مبنایگرای، نظریه انسجام‌گرایی، معرفت گزاره‌ای.

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۲/۲۱ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۰/۹

### مقدمه

هر انسانِ اندیشمندی خود را با انبوهی از پرسش‌ها روبه‌رو می‌بیند که پاره‌ای از آنها به یکی از جهاتِ انسانی ارتباط دارند و برخی بنیادی و اساسی‌اند، مانند اینکه آیا جهان آفریننده‌ای دارد؟ آیا جهان به سوی هدفی خاص به پیش می‌رود؟ و...

علاوه بر این، مباحثی اساسی وجود دارند که تا حلّ نشوند، امکان حلّ نهایی دیگر مسائل وجود نخواهد داشت. معرفت‌شناسی از جمله این مباحث است که در غرب به نام «نظریه معرفت»<sup>۱</sup> یا «اپیستمولوژی»<sup>۲</sup> شناخته می‌شود. از این رو معرفت‌شناسی را باید پایه دانش‌های دیگر دانست؛ چرا که معرفت از مهم‌ترین مسائلی است که آدمی در تمامی زندگی با آن روبه‌روست. این واژه تنها درباره انسانها، بلکه درباره خداوند، فرشتگان و حتی حیوانات به کار می‌رود. با این وصف، معرفت‌شناس تنها در پی معرفت آدمی به کاوش می‌پردازد. از این رو، هرگاه در معرفت‌شناسی از معرفت سخن به میان می‌آید، مقصود معرفت انسانی است؛ نه سایر معرفتها. (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۵-۱۸)

جان لاک<sup>۳</sup> (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م) و لایب‌نیس (۱۶۴۶ - ۱۷۱۶ م) از نخستین کسانی‌اند که مسائل معرفت‌شناسی را به گونه منظم و مستقل مورد بحث قرار داده‌اند.

### حوزه‌های معرفت

بسیاری از معرفت‌شناسان غربی معاصر، معرفت را به حوزه‌ای از معرفت‌های سه‌گانه انسانی اختصاص داده‌اند. توضیح اینکه واژه معرفت دست‌کم به سه‌گونه متمایز به کار می‌رود. (Jonathan Dancy, 1986: 22 - 23)

<sup>۱</sup>. Theory of knowledge.

<sup>۲</sup>. Epistemology.

<sup>۳</sup>. اولین کتاب معرفت‌شناسی توسط وی با عنوان *An Essay concerning Human understanding* «رساله‌ای درباره فهم بشری» به نگارش در آمد.

۱. معرفت از راه آشنایی با مورد جزئی (به معنای بازشناسی)<sup>۱</sup> مانند: «من علی را می‌شناسم». نام دیگر این نوع معرفت، معرفت تصویری است که متعلق آن مفاهیم و تصورات است. ویژگی این نوع معرفت آن است که (۱) صدق و کذب بردار نیست. (۲) جنبه حکایت‌گری دارد. (۳) قابل انتقال به غیر است.

۲. معرفت به معنای کاردانی یا مهارتی<sup>۲</sup> مانند: «او می‌داند چگونه شنا کند». متعلق این نوع معرفت، فن و مهارت است. این نوع معرفت چهار ویژگی دارد: (۱) قابل انتقال به دیگران و صدق و کذب بردار نیست. (۲) قابلیت شدت و ضعف دارد. (۳) تفاوتش در کیفیت است، نه کمیت. (۴) این معرفت کسبی است.

۳. «معرفت گزاره‌ای» یا «معرفت به اینکه» یا «معرفت توصیفی»،<sup>۳</sup> مثلاً: «رضا می‌داند که تهران پایتخت ایران است» یا «ما می‌دانیم اگر تلاش جدی نکنیم در امتحانات آخر ترم موفق نخواهیم شد». متعلق این نوع معرفت، گزاره یا قضیه است. ویژگی‌های این نوع معرفت چنین است: (۱) قابلیت صدق و کذب دارد. (۲) کمیت‌پذیر است. (۳) قابلیت انتقال به غیر را دارد. (ر.ک: شمس، ۱۳۸۲: ۵۴ - ۵۸؛ فعالی، ۱۳۷۷: ۸۲-۷۶)

تا نیمه دوم قرن بیستم، معرفت نزد فیلسوفان مغرب‌زمین در بردارنده تمامی مفاهیم و گزاره‌ها (تصورات و تصدیقات) می‌شد، اما پس از نیمه دوم، معرفت به معنای معرفت گزاره‌ای محدود شد.

توضیح اینکه، معرفت‌شناسان تأکید دارند که تحلیل معرفت، اساساً تحلیلی درباره معرفت گزاره‌ای است؛ نه معرفت از راه آشنایی با مورد جزئی یا به معنای مهارتی.

<sup>1</sup>. Acquaintance Knowledge.

<sup>2</sup>. ability Knowledge.

<sup>3</sup>. propositional Knowledge.

از این رو در تعریف معرفت که همان معرفت گزاره‌ای است، می‌گویند: «معرفت باور صادق موجه<sup>۱</sup> است. (Roderick, 1989: 8)

این تعریف سه جزئی معرفت، ریشه در کلمات افلاطون و ارسطو دارد، ولی شکل نهایی خود را به عنوان تعریفی سنتی در قرن اخیر یافته است و با رویکرد بیشتر معرفت‌شناسان روبه‌رو شده است. (فقالی، ۱۳۷۷: ۸۷)

### مؤلفه‌های اصلی معرفت

همان‌گونه که از تعریف معرفت پیداست، معرفت از سه مؤلفه اصلی «باور»، «صادق» و «توجیه»<sup>۲</sup> تشکیل شده است. در واقع هر یک از این سه مؤلفه از شروط لازم و کافی در تحقق معرفت به شمار می‌روند؛ به گونه‌ای که اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، معرفتی به دست نخواهد داد. (ر.ک: شمس، ۱۳۸۲: ۵۸ - ۶۰) برای اینکه به گزاره‌ای، مثلاً  $p$ ، معرفت داشته باشیم:

*اولاً*: باید گزاره  $p$  صادق باشد. از این رو اگر کسی بگوید من به گزاره  $p$  معرفت دارم، در حالی که گزاره  $p$  کاذب باشد، در این صورت او به غلط واژه معرفت را به کار برده است. این شرط، «شرط عینی» معرفت به حساب می‌آید که نسبت میان گزاره و واقع را می‌نمایاند.

*ثانیاً*: باید شخص به گزاره  $p$  باور و اعتقاد داشته باشد. بنابراین کسی که اعتقاد به گزاره  $p$  ندارد، نمی‌تواند بگوید من به آن گزاره معرفت دارم، چرا که به آن باور و اعتقاد ندارد. معرفت‌شناسان این شرط معرفت را «شرط ذهنی» معرفت نامیده‌اند.

<sup>۱</sup>. Justified true belief.

<sup>۲</sup>. مراد از توجیه آن است که علم قابل انتقال به دیگران باشد و از سوی مخاطبان پذیرفته شود، از این رو مراد از توجیه، توجیه عمومی است، نه شخصی.

**ثالثاً:** گزاره  $p$  باید موجّه و مدلل باشد؛ یعنی برای آن گزاره دلایل و شواهدی داشته باشیم. از این رو اگر کسی از روی حدس و گمان گزاره‌ای را بیان کند و از قضای روزگار این گزاره با واقع مطابقت داشته باشد، نمی‌توانیم بگوییم او به آن گزاره معرفت دارد؛ زیرا برای آن گزاره دلیلی ارائه نداده است.

با اختلال در یکی از سه شرط یاد شده یا اختلال در همه آنها نمی‌توان گفت که درباره گزاره  $p$  معرفت داریم. از این رو سه شرط مذکور برای معرفت شرط لازم و کافی است و تعریف سه جزئی معرفت، تعریفی جامع و مانع است. (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۰ الف: ۱۸-۱۹)

### اشکالات تعریف معرفت از ناحیه عنصر توجیه

از آنجایی که بررسی شروط باور و صدق از محدوده این نوشتار خارج است، تنها به نقد شرط توجیه بسنده می‌کنیم. تعریف و تحلیل معرفت به باور صادق موجّه، مشکلات بسیاری دارد. برخی از مهم‌ترین ابهام‌هایی که در قید موجّه مشاهده می‌شود، عبارت است از:

۱. با توجه به قید موجّه در تعریف یاد شده، تعریف شامل بدیهیات اولیه،<sup>۱</sup> وجدانیات<sup>۲</sup> و حدسیات<sup>۳</sup> نمی‌شود، از این رو تعریف جامع افراد نیست.

---

۱. بدیهیات اولیه به گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که اعتقاد به آنها تنها از راه تصور موضوع و محمول و نسبت میان آن دو حاصل می‌شود و نیازمند دلیل نیست، حتی نسبت به بعضی از آنها اقامه استدلال امکان ندارد، مانند اصل تناقض.

۲. وجدانیات قضایی‌اند که علت پذیرش و تصدیق گزاره، شهود و علم حضوری است.

۳. حدسیات قضایی هستند که دلیلی آنها را موجّه نمی‌سازد، بلکه حدس به ثبوت محمول برای موضوع حکم می‌کند که در منطق از بدیهیات به حساب می‌آید.

۲. منطق دانان در تعریف منطق، شرط کرده‌اند که معرف باید از معرف اجلی و اعرف باشد؛ در حالی که در تعریف معرفت عناصر باور، صادق و توجیه نسبت به واژه معرفت چنین ویژگی‌ای ندارند، بلکه واژه معرفت (معرف) اجلی و اعرف از عناصر سه‌گانه معرفت (معرف) است. (ر.ک: نقد مصباح یزدی، قبسات، ش ۱۲، ۲۸)

۳. ممکن است یک گزاره برای شخصی موجّه و برای شخصی دیگر غیر موجّه باشد.  
 ۴. براساس تعریف یاد شده، معرفت گزاره‌ای زمانی صادق است که موجّه و مدلل گردد، از این رو اگر قرار باشد صدق معرفت هر گزاره‌ای مشروط بر آن باشد که موجّه و مدلل گردد، خود آن دلیل نیز برای اینکه معرفت بر آن صدق کند، باید به دلیل دومی نیاز داشته باشد تا موجّه گردد. آن دلیل دوم نیز زمانی معرفت بر آن صادق خواهد بود که دلیل سومی در کار باشد و تداوم این روند به تسلسل می‌انجامد.

۵. آیا هر دلیلی (چه مغالطه‌ای و چه غیر آن) برای موجّه‌سازی کفایت می‌کند یا دلایل ویژه‌ای (دلیل صحیح و غیر مغالطه‌ای) لازم است؟ در صورت پذیرش صورت دوم، چه نوع دلایلی برای موجّه‌سازی مناسب است؟

برخی از معرفت‌شناسان برای رهایی از این اشکال، شرط چهارمی را لازم دانسته‌اند و آن عبارت است از «صحت و صدق دلیل و مطابقت آن با واقع».

۶. برای موجّه‌سازی<sup>۱</sup> یک گزاره به چند دلیل نیازمندیم؟ همه شواهد و قرائن ممکن باید آورده شود یا ارائه شواهد و قرائن کافی لازم است؟ اگر آوردن همه شواهد لازم باشد، خواهیم گفت ارائه همه شواهد و قرائن ممکن، مستلزم این است که تعداد قضایایی که معرفت یقینی بدانها داریم، بسیار کم باشد. از این رو به بیشتر قضایایی که

<sup>۱</sup>. Justification.

بدون هیچ تردیدی بدانها معرفت داریم، نباید معرفت داشته باشیم، مانند اینکه «من در حال نوشتن مقاله‌ام». برای این گزاره، شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد، ولی ارائه همه آنها ممکن نیست، پس نباید به آن معرفت داشته باشم، چون نتوانستم همه شواهد را ارائه دهم. اگر بپذیریم که ارائه شواهد و قرائن کافی کفایت می‌کند، یکی از اشکالاتی که رخ می‌نماید این است که منظور از شواهد و قرائن کافی چیست؟ این واژه خود مبهم و نیازمند توضیح است و ... (حسین‌زاده، ۱۳۸۵ ب: ۶۲ - ۶۳)

به رغم ایرادهایی که به تعریف معرفت گزاره‌ای وارد شده، مانند دو مثال نقض ادموند گتیه<sup>۱</sup>، یقین مطلق<sup>۲</sup> و پایان تحقیق، تعریف معروف سه جزئی معرفت به قوت خود باقی و مورد قبول معرفت‌شناسان است. (ر.ک: فغالی، ۱۳۷۷: ۹۲ - ۱۰۶)

### توجیه معرفتی

واژه توجیه معانی بسیار متفاوتی دارد و در بحث معرفت‌شناسی از آن به «توجیه معرفتی» تعبیر می‌شود. در کلی‌ترین بیان، توجیه یعنی به کارگیری دلایل و شواهد برای اثبات صادق بودن باور p، به تعبیر دقیق‌تر، توجیه به منظور باور کردن گزاره صادق p است. (شمس، ۱۳۸۲: ۱۳۷ - ۱۳۸)

### ویژگی توجیه معرفتی

به نظر برخی معرفت‌شناسان توجیه دست‌کم دارای چهار مشخصه زیر می‌باشد:

۱. موضوع توجیه باور است.

۱. (Edmond Gettier) در مورد نقض ادموند گتیه بنگرید به: مجله ارغنون، «آیا معرفت باور صادق موجه است؟»، ترجمه شاپور اعتماد، سال دوم، ش ۷ و ۸، زمستان ۷۴.

۲. absolute certainty.

۲. توجیه در خصوص باور، هدفی خاص - رسیدن به باورهای صادق بیشتر - دارد.
۳. توجیه مراتب گوناگونی دارد.
۴. توجیه دارای مفهومی ارزشی است. (همان)

### منابع توجیه معرفتی

ما آدمها باورهای زیادی داریم که مستند به منابعی اند. بعضی از باورها به امیال و آرزوها، برخی به خواب دیدن و تعدادی به محیط یا فرهنگ غالب سرزمین ما، پاره‌ای به ذوق شخصی افراد، دسته‌ای بر عقل و... مستند هستند. باورها نسبتاً منابع پر شمار و گوناگونی دارند، ولی هم‌چنانکه شمار اندکی از باورهای ما معرفت به شمار می‌روند، تنها معدودی از منابع یاد شده نیز در زمره منابع معرفت آدمی به حساب می‌آیند. این منابع عبارتند از:

۱. ادراک حسی؛ ۲. حافظه (یاد)؛ ۳. درون‌نگری؛ ۴. عقل؛ ۵. گواهی.
- در واقع هر آن چیزی که منبع معرفتی به شمار می‌رود، می‌تواند منابع توجیه معرفتی نیز به حساب آید؛ زیرا احراز صدق بعضی از باورها متکی بر این منابع می‌باشد. (ر.ک: همان، ۱۳۸ - ۱۳۹ و ۱۵۹ - ۱۶۱)

### معنای موجّه‌سازی

متفکران مسلمان و مغرب‌زمین اتفاق نظر دارند که معرفت و تصدیق بسیاری از گزاره‌ها مبتنی بر استدلال و دلیل است و لازم است که این‌گونه گزاره‌ها از راه ادله، مدلل و موجّه گردند.

معرفت‌شناسان در مسئله موجّه‌سازی معرفت و اینکه مراد از موجّه‌سازی چیست، اختلاف نظر بسیاری دارند، ولی به رغم اختلاف بسیار، می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای موجّه‌سازی ترسیم نمود:



۱. معرفت بر موجه‌سازی مبتنی است، زیرا موجه‌سازی از ارکان معرفت به شمار می‌رود.

۲. میان موجه‌سازی و دلیل ارتباط وثیقی وجود دارد.

۳. موجه‌سازی مستلزم درون‌گروی است.

۴. موجه‌سازی امری درونی،<sup>۱</sup> هنجاری،<sup>۲</sup> دستوری<sup>۳</sup> و وظیفه‌شناسی (مبتنی بر وظیفه و تکلیف<sup>۴</sup>) است.

بنابراین تمامی تعاریف موجه‌سازی بر دو مفهوم بنیادین و اساسی «درون‌گروی» و «وظیفه‌شناسی» مبتنی است، حال آنکه بیشتر معرفت‌شناسان معاصر موجه‌سازی را به معنای «دلیل داشتن» یا «دلیل کافی در اختیار داشتن» می‌دانند. (حسین‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۳۶-۱۴۰) مفهوم موجه‌سازی از منظر حکمای مسلمان نیز مفهومی بدیهی و روشن است و به تعریف نیاز ندارد و اصولاً می‌توان گفت تعریف حقیقی مفاهیم بدیهی اصلاً ممکن نیست. پس منظور از موجه ساختن یک قضیه و یا باور این است که دلیلی سبب موجه و مدلل شدن آن قضیه یا باور باشد؛ خواه آن دلیل حس باشد یا شهود و استدلال. از آنجایی که چنین تعریفی، تعریف به «مای شارحه» است نباید اشکال نمود که چنین تعریفی مستلزم دور است؛ چرا که تعریف، تعریف به «مای حقیقیه» نیست.

### نظریه‌های موجه‌سازی

پس از روشن شدن حقیقت موجه‌سازی، نوبت آن می‌رسد که بگوییم: یک باور یا قضیه چگونه موجه و مدلل می‌شود و از چه راهی می‌توان یک باور یا قضیه را موجه کرد. روند موجه‌سازی تا کجا ادامه دارد و در کجا نیاز به آن خاتمه می‌یابد؟

<sup>1</sup>. Internal.

<sup>2</sup>. Normative.

<sup>3</sup>. Duty.

نظریه‌هایی که در خصوص موجه‌سازی ارائه شده‌اند، به دو گونه «درون‌گرا»<sup>۱</sup> و «برون‌گرا»<sup>۲</sup> تقسیم شده‌اند.

منظور از درون‌گروی آن است که آیا موجه‌سازی یک باور یا قضیه، امری درونی بوده و بر حالات درونی انسان مبتنی است؟ به عبارتی دیگر، آیا باید شرایط و عوامل دستیابی به موجه‌سازی را در درون نفس جست‌وجو کرد و باورها را با حالات درونی موجه ساخت یا برای موجه ساختن یک باور باید به بیرون از حالات نفسانی و امور درونی انسان استناد نمود.

نظریه‌های برون‌گرا بر باور مبتنی نیستند، یعنی برای موجه ساختن و معلوم نمودن اینکه «آیا باوری موجه است یا خیر» از امور دیگری غیر از باور استفاده می‌شود. این نظریه شامل «نظریه وثاقت‌گروی»<sup>۳</sup>، «احتمال‌گروی»<sup>۴</sup> و «نظریه علی»<sup>۵</sup> می‌باشد.

نظریه‌های درون‌گرا، مبتنی بر باورند، یعنی موجه‌سازی یک باور بر اساس حالت‌های ذهنی، مبتنی بر باور، انجام می‌پذیرد؛ نه از طریق حالت‌های روانی، از این رو سرنوشت موجه‌سازی در گرو باورهاست.<sup>۶</sup> این نظریه‌ها بیشتر در چگونگی نگرششان به ساختار اندیشه موجه با هم اختلاف پیدا می‌کنند و عبارتند از: «نظریه مبنای‌گروی»<sup>۷</sup> و «نظریه انسجام‌گروی»<sup>۸</sup>.

1. Internalist.

2. Externalist.

3. Reliabilism.

4. Probabilism.

5. Causal theory.

6. در باره نظریه‌های مبتنی بر باور و غیر مبتنی بر باور ر.ک: John pollock, 1986: 19 – 22

7. Foundationalism.

8. (Theory of Coherence) در خصوص نظریه‌های درون‌گرا و برون‌گرا ر.ک: حسین زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۴۶-۱۴۷.

## الف) نظریه‌های درون‌گرا

نظریه مبنای‌گروی و انسجام‌گروی از مشهورترین نظریه‌های درون‌گرای مربوط به موجه‌سازی‌اند که راه‌حلهایی را ارائه می‌دهند.

### ۱. نظریه مبنای‌گروی

از مهم‌ترین انتقادهایی که بر معرفت وارد نموده‌اند، اشکال «تسلسل» است. بیشتر معرفت‌شناسان معاصر به دفاع از تعریف معرفت پرداخته‌اند. در این خصوص باسابقه‌ترین و مشهورترین نظریه‌ای که در پی پاسخگویی به اشکال یادشده ابراز شده، نظریه مبنای‌گروی است. مبنای‌گرایان - اعم از عقل‌گرایان، حس‌گرایان و شکاکان - با قرائت‌های ویژه و معتنابهی در پی پاسخ به اشکال تسلسل برآمدند.

برای یافتن راه‌حل‌های ارائه شده در این خصوص می‌گوییم: چهار گزاره را با علامت‌های  $A, B, C, D$  در نظر می‌گیریم. چگونگی موجه‌سازی این گزاره‌ها به چهار صورت قابل‌تصور است.

۱. گزاره  $A$  در موجه و مدلل شدن بر  $B$  مبتنی بوده، ولی خود  $B$  غیر موجه است.  
(نظر ویتگنشتاین و متن‌گرایان)

۲. گزاره  $A$  در موجه و مدلل شدن بر  $B$  مبتنی بوده و  $B$  بر  $C$  و ... این روند تا بی‌نهایت ادامه داشته و مستلزم تسلسل خواهد بود.

۳. گزاره  $A$  در موجه شدن بر  $B$  مبتنی است و  $B$  بر  $C$  و  $C$  بر  $D$  و  $D$  بر  $A$  مبتنی است. این امر مستلزم دور است. (راه حل انسجام‌گرایان)

۴. گزاره A در موجه شدن بر B مبتنی است و B بر C و C بر قضایایی که اکتسابی نیستند و به موجه سازی نیاز ندارند، یعنی گزاره‌ها و باورهای پایه. (راه حل مبنایان) (حسین زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۴۵ - ۱۴۶)

مبنایان با وجود اختلافات زیاد، اصول مشترکی دارند. این اصول چنین است:  
 ۱. متعلق باور و معرفت آدمی، قضیه و گزاره است. مجموعه قضایا و گزاره‌ها نیز به دو دسته اساسی گزاره‌های پایه<sup>۱</sup> یا زیربنا<sup>۲</sup> و گزاره‌های غیر پایه<sup>۳</sup> یا روبنا<sup>۴</sup> تقسیم می‌شوند. شوند.

گزاره‌های پایه بر هیچ گزاره دیگری مبتنی نیستند و از موجه سازی بی‌نیازند، ولی گزاره‌های غیر پایه به دلیل ارتباط با دیگر گزاره‌ها، بر آنها مبتنی‌اند و به موجه سازی نیازمندند. به بیان دقیق‌تر، باورهای غیر پایه به واسطه ارتباط با باورهای پایه موجه هستند.

۲. گزاره‌های غیر پایه مبتنی بر گزاره‌های پایه‌اند و به واسطه آنها گزاره‌های غیر پایه موجه و مدلل می‌گردند.

۳. دستیابی به گزاره‌های غیر پایه از راه استدلال صورت می‌گیرد؛ به خلاف گزاره‌های پایه.

۴. گزاره‌های غیر پایه از گزاره‌های پایه زاده می‌شوند، ولی گزاره‌های پایه خود موجه‌اند.

<sup>1</sup>. Basic beliefs.

<sup>2</sup>. Foundational beliefs.

<sup>3</sup>. Nonbasic beliefs.

<sup>4</sup>. Superstructure.

۵. رابطه گزاره‌های پایه و غیر پایه یکسویه است، یعنی فقط گزاره‌های غیر پایه بر گزاره‌های پایه مبتنی هستند. (همان، ۱۵۶-۱۵۸)

### پاسخ میناگرایان به تسلسل

تقریرها و قرائت‌های گوناگون از نظریه میناگروی به این نکته باز می‌گردد که «باورهای پایه به گونه غیر باوری موجه‌اند»، یعنی توجیه این باورها برگرفته از دیگر باورها نیست تا تسلسل پیش آید. براساس نظریه میناگروی، گزاره‌های نظری (روبنا یا غیر پایه) بر گزاره‌های بدیهی (زیربنا یا پایه) بنیان یافته‌اند، ولی گزاره‌های پایه بر حواس و حالات ادراکی مبتنی‌اند. و این حالات بدیهی<sup>۱</sup> یا غیر قابل شک<sup>۲</sup> یا خطاناپذیر<sup>۳</sup> هستند. حواس نیز حالاتی درونی‌اند که انسان به آنها دسترسی ویژه دارد.

الگوی مشترک تقریرهای گوناگون از نظریه میناگروی در پاسخ «مشکله تسلسل» چنین است:

توجیه در سلسله‌ای بی‌پایان ادامه نمی‌یابد، بلکه در لایه ویژه‌ای از باورها (باورهای پایه) به منابعی مانند ادراک حسی، درون‌نگری و ... استناد پیدا می‌کند، که به تعبیر عده‌ای، خود موجه است. یا به تعبیر دیگر، بی‌واسطه موجه است. و یا به تعبیر دقیق‌تری، نیازی به موجه شدن ندارد. (ر.ک: همان، ۱۶۲ - ۱۶۳؛ شمس، ۱۳۸۲: ۱۴۶ - ۱۴۷)

نقدهای فراوانی بر این نظریه وارد شده که برخی فراگیر است و اغلب قرائت‌های میناگروی را در بر می‌گیرد و برخی اختصاصی است و تنها برخی از قرائت‌ها را مورد نقد

<sup>1</sup>. self – evident.

<sup>2</sup>. Indubitable.

<sup>3</sup>. Infallible.

قرار می‌دهد. اشکالاتی چون: ابهام در تعریف بدیهیات و اختلاف نظر در ویژگی‌های آن، نیاز گزاره‌های بدیهی به معیار، محدودیت در شماره گزاره‌های بدیهی، تکرار نشدن حدّ وسط در گزاره‌های بدیهی، چگونگی ارتباط گزاره‌های بدیهی یقینی با واقعیت، چگونگی و زمان دستیابی ذهن انسان به بدیهیات و نیز اشکالاتی که در مبحث شکاکیت و نسبیت بدان اشاره کرده‌اند، برخی از ایراداتی است که بر این نظریه وارد شده است.

به طور کلی مجموعه نقدها بر مبنای گروهی دو دسته است:

۱. تعدادی از نقدها مسئله مبتنی بودن گزاره‌های غیر پایه بر گزاره‌های پایه و نیز چگونگی انواع نظری به بدیهی را مورد کنکاش قرار داده‌اند.
۲. دسته دوم فقط گزاره‌های پایه و بدیهی را مورد نقد قرار داده و به آنها ایراد وارد نموده‌اند.

بحث از نقدها و پاسخ آنها و داوری از آن مجال دیگری را می‌طلبد.

## ۲. نظریه انسجام‌گروی

براساس نظریه انسجام‌گروی، باوری موجه است که با دیگر باورهای پذیرفته شده هماهنگ و منسجم باشد. خود این باورها (که حالاتی نفسانی و ذهنی‌اند) اموری‌اند که انسان به آنها دسترسی معرفتی دارد.

انسجام‌گرایان برای رهایی از تسلسل، بحث موجه‌سازی دو طرفه را بیان کرده‌اند که دارای ابهامات و ایراداتی است. نگرش شکاکانه در مشکل تسلسل، از مفروض گرفتن دو نکته استفاده شایانی نموده است:

۱. توجیه الگوی واحدی دارد.

۲. توجیه مسیری یک طرفه دارد.

نظریه مبنایگروی در پاسخ به مشکله تسلسل، نکته نخست نگرش شکاکانه را منکر می‌شود و به جای آن پیشنهاد می‌دهد که «در توجیه الگوی واحدی نداریم». در عین حال نکته دوم نگرش شکاکانه را می‌پذیرد.

درباره ساختار توجیه، «نظریه انسجام‌گروی» به رهیافتی غیر از رهیافت «نظریه مبنایگروی» روی آورده است. از این روی نکته اول نگرش شکاکانه را می‌پذیرد، ولی نکته دوم را زیر سؤال می‌برد و به جای آن پیشنهاد می‌دهد که «توجیه مسیری یک طرفه ندارد». (ر.ک: شمس، ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۵۱) از این رو شاخصه انسجام‌گروی سه چیز است:

۱. همه باورها با استنتاج از باورهای دیگر موجه‌اند.

۲. باورهای پایه و بدیهی وجود ندارد.

۳. موجه ساختن باورها امری دو سویه است.

مهم‌ترین اشکالات نظریه انسجام‌گروی عبارت است از:

۱. به چه دلیل و از چه راهی می‌توان فهمید که معیار صدق یا ملاک موجه بودن

باورها یا قضایا انسجام است؟

۲. اگر معیار صدق انسجام باشد، باید هر افسانه هماهنگی که اجزای آن با یکدیگر

منسجم می‌باشند، حقیقی تلقی شود.

۳. چگونه ممکن است انسجام معیار صدق یا ملاک موجه بودن باشد، با اینکه برخی

از نظریه‌های علمی همچون نظریه هیئت بطلمیوسی که با همه معارف عصر خود

سازگار بودند، صادق نیستند.

۴. منظور از انسجام و هماهنگی چیست؟ اگر چند نظام از قضایا وجود داشته باشند که مثلاً قضیه‌ای با یکی از آنها منسجم و با دیگری منسجم نباشد، تکلیف چیست؟ آیا باید بپذیریم که این قضیه هم موّجه است، هم ناموّجه و ... .

۵. اگر انسجام قضیه‌ای را با دیگر معرفتها دریافته باشیم، آیا این فهم موّجه است یا ناموّجه؟ صادق و حقیقی است یا کاذب و غیر حقیقی و ... .

بنابراین نظریه‌های توجیه درون‌گرا با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستند:

۱. مشکلی در خصوص نقش ادراک حسی در اندیشه موجه (مشکل داده‌ها) چرا که نظریه‌های توجیه، حالات ادراکی را در توجیه سهیم نمی‌دانند و این اشتباه به نظر می‌رسد.

۲. مشکل روشی که نظریه‌های توجیه درون‌گرا ماهیت اندیشه موجه را بیان می‌کنند. (مشکل ماهیت) (ر.ک: گریلینگ و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۵)

نظریه‌های درون‌گرا ماهیت توجیه را به گونه شایسته تبیین نمی‌کنند، زیرا این نظریه‌ها مفهوم غیر منطقی یا الغاپذیر را به کار می‌برند و این بر مفهوم توجیه معرفتی چیزی نمی‌افزاید یا دست‌کم ما درکی از مفهوم قرینه الغاپذیر،<sup>۱</sup> مستقل از نقشی که این مفهوم در ایجاد توجیه ایفا می‌کند، نداریم؛ یعنی اینکه نظریه‌های درون‌گرا توجیه را از طریق مفهومی که مسبوق به فرض فهمی از توجیه است، تبیین می‌کنند. (همان، ۳۵)

## ب) نظریه‌های درون‌گرا

<sup>۱</sup>. Defeasible.



از آنجایی که نظریه‌های درون‌گرایی نتوانسته‌اند به گونه‌ای شایسته ماهیت توجیه را تبیین کنند، نظریه‌های برون‌گرا سربر آورده‌اند. از مشهورترین و مهم‌ترین تقریرهای برون‌گرایی، وثاقت‌گرایی است که مبنای توجیه را بر اعتماد‌پذیری فرایندهای شکل‌دهنده باور قرار می‌دهد. این نظریه نیز مشکلاتی دارد که روشن می‌سازد تبیین توجیه بر حسب صدق نیز رهیافت مناسبی نیست. از آنجایی که بررسی نظریه‌های درون‌گرا و برون‌گرا و نقد و داوری آنها از حوصله این نوشتار خارج است، به نمای کلی آن بسنده کردیم و بحث مبسوط را به مجال دیگری وا می‌نهمیم.

### نتیجه

۱. بسیاری از معرفت‌شناسان غربی معاصر، معرفت را به حوزه‌ای از معرفت‌های سه‌گانه انسانی، اختصاص داده‌اند که تا نیمه دوم قرن بیستم معرفت نزد فیلسوفان مغرب‌زمین در بردارنده تمامی مفاهیم و گزاره‌ها می‌شد، اما پس از آن، معرفت به معنای گزاره‌ای محدود شد. از این رو در تعریف معرفت می‌گویند: معرفت، باور صدق موجه است.
۲. معرفت از سه مؤلفه اصلی «باور»، «صادق» و «توجیه» تشکیل شده است که هر یک از این مؤلفه‌ها از شروط لازم و کافی در تحقق معرفت به شمار می‌روند؛ به گونه‌ای که اگر یکی از این شروط تحقق نیابد معرفتی به دست نخواهد داد.
۳. بر تعریف معرفت از ناحیه توجیه اشکالات متعددی وارد شده که به رغم ایرادهایی که به تعریف معرفت گزاره‌ای ایراد شده است، تعریف معرفت سه‌جزیی به قوّت خود باقی و مورد قبول معرفت‌شناسان است.
۴. توجیه دست کم چهار مشخصه دارد:  
الف) مراتب گوناگون دارد.  
ب) دارای مفهومی ارزشی است.

- ج) در خصوص باور هدفی خاص دارد.
- د) موضوع آن باور است.
۵. به رغم اختلاف بسیار در مورد «موجه‌سازی معرفت»، ابتناء موجه‌سازی بر معرفت، ارتباط وثیق موجه‌سازی و دلیل، استلزام موجه‌سازی و درون‌گروی و دستوری وظیفه-شناسی بودن موجه‌سازی از شاخصه‌های آن به شمار می‌رود. ویژگی‌های ذیل را می‌توان برای موجه‌سازی ترسیم کرد:
- الف) معرفت بر موجه‌سازی مبتنی است.
- ب) ارتباط وثیقی میان موجه‌سازی و دلیل وجود دارد.
- ج) موجه‌سازی مستلزم درون‌گروی است.
- د) موجه‌سازی امری درونی، هنجاری، دستوری و وظیفه‌شناسی است.
۶. بیشتر معرفت‌شناسان معاصر موجه‌سازی را به معنای دلیل داشتن یا دلیل کافی در اختیار داشتن می‌دانند، ولی تمامی تعاریف موجه‌سازی بر دو مفهوم بنیادین و اساسی درون‌گروی و وظیفه‌شناسی مبتنی است.
۷. نظریه‌هایی که در خصوص موجه‌سازی ارائه شده‌اند، به دو گونه درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم شده‌اند. درون‌گروی آن است که آیا باید شرایط و عوامل دستیابی به موجه‌سازی را در درون نفس جستجو کرد و باورها را با حالات درونی موجه ساخت یا برای موجه ساختن یک باور باید به بیرون از حالات نفسانی و امور درونی انسان استناد نمود؟ نظریه‌های برون‌گرا بر خلاف درون‌گرا بر باور مبتنی نیستند. از این رو برای موجه ساختن و معلوم نبودن اینکه آیا باوری موجه است یا خیر از امور دیگری غیر از باور استفاده می‌شود.

۸. نظریه‌های وثاقت‌گروی، احتمال‌گروی و نظریه علی از مشهورترین و مهم‌ترین تقریرهای نظریه برون‌گرایی و نظریه‌های مبنای‌گروی و انسجام‌گروی از مشهورترین نظریه‌های درون‌گرا به شمار می‌روند که هر یک راه‌حلهایی را برای خروج از بن‌بست تسلسل در خصوص تعریف معرفت ارائه داده‌اند.

### منابع و مأخذ

#### الف) منابع فارسی

۱. باشلار، گاستون، ۱۳۸۳، معرفت‌شناسی (گزیده نوشته‌ها به کوشش دومینیک لوکور)، ترجمه جلال ستاری، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۲. بونجور، لورنس، ۱۳۸۲، دفاع از خرد ناب: تبیینی عقل‌گرایانه از توجیه پیشین، ترجمه رضا صادقی، قم، مهر خویان، چاپ اول.
۳. جمعی از نویسندگان [ای. سی. گری لینگ، چارلز تالیافرو، جان اسکروپسکی، جان. آر. سرل]، ۱۳۸۰، نگرش‌های نوین در فلسفه، مترجمان یوسف دانشور، خلیل قنبری، محسن جوادی، محمد سعیدی مهر، قم، مؤسسه فرهنگی طه و دانشگاه قم، چاپ اول.
۴. جمعی از نویسندگان [ای. سی. گری لینگ، اسکات استرجن، ام. جی. مارتین]، ۱۳۸۰، معرفت‌شناسی، مجموعه فلسفه تحلیلی ۱، ترجمه امیر مازیار، تهران، مؤسسه نشر جهاد، با همکاری جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۵. جمعی از نویسندگان [موزر، مولدر و تروت]، ۱۳۸۵، ترجمه رحمت‌الله رضایی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۶. حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۵ الف، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۷. حسین زاده، محمد، ۱۳۸۵ ب، درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، ویراست جدید، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۸. حسین زاده، محمد، ۱۳۸۰ الف، معرفت‌شناسی [با نگارش مجدد]، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم.
۹. حسین زاده، محمد، ۱۳۸۰ ب، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۴، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، مقاله «چیستی معرفت در معرفت‌شناسی معاصر»، سال اول، شماره اول، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۱. ذهن، فصلنامه تخصصی معرفت‌شناسی و حوزه‌های مرتبط، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره‌های ۱، ۲ و ۳، بهار، تابستان و پاییز ۱۳۷۹، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۴.
۱۲. سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۷، شرح المنظومه، تهران، علمیه اسلامیة.
۱۳. شمس، منصور، ۱۳۸۲، آشنایی با معرفت‌شناسی، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد و قطب راوندی، ۱۴۱۶ق، رسالتان فی التصور و التصدیق، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. فعّالی، محمد تقی، ۱۳۷۸، علوم پایه / نظریه بدهات، قم، دارالصادقین.
۱۶. فعّالی، محمدتقی، ۱۳۷۷، درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۷. قیسات، ۱۳۷۸، میزگرد «حقیقت علم»، با حضور آیت الله مصباح یزدی، غلامرضا فیاضی، مصطفی ملکیان، محمد لگن هاوزن، سال چهارم، شماره دوازدهم.

۱۸. کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۲، *تاریخ فلسفه*، ج ۱، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. گیته، ادموند، ۱۳۷۴، فصلنامه ادبی، فلسفی، فرهنگی ارغنون، مقاله «آیا معرفت باور صادق موجه است»، ترجمه شاپور اعتماد، سال دوم، شماره ۷ و ۸.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۱. معلمی، حسن، ۱۳۷۸، *نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی*، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. معلمی، حسن، ۱۳۸۰، *نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه غرب*، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. معلمی، حسن، ۱۳۸۳، *معرفت‌شناسی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

ب) منابع لاتین

1. Locke, J. *An Essay concerning Human understanding*, ed: Yolton (London: Everyman's library, 1961).
2. Bonjour, Laurence, *In defense of pure reason: A rationalist account of a priori justification*, cambridge, cambridge university press, 1998.
3. Roderick M. Chisholm. *Theory of knowledge*, third Edition Brown university, prentice - Hall International, Inc, 1989.
4. Pollock. John, *contemporary Theories of knowledge*, (USA: Roman & ..., 1986).
5. Jonathan Dancy. *An Introduction to contemporary Epistemology*, New York, Blackwell, 1986.